



جلسه بیست و یکم: ۹۳/۱۰/۲۳

سوره مبارکه بقره

- آیه ۲۷۵: کسی که ربا می‌خورد مانند این است که شیطان او را مس کرده است یعنی با شیطان یکی شده است. استدلالشان این است که «بیع» با «ربا» چه فرقی می‌کند؟! در حالی که خدا «بیع» را حلال کرده است و «ربا» را حرام. اگر کسی اهل موعظه باشد وقتی می‌شنود که ربا حرام است، آن را رها می‌کند.

- موضوعات اجتماعی بسیار پیچیده هستند و هر کسی نمی‌تواند انتظار داشته باشد بدون اینکه اطلاعاتی درباره موضوعات اجتماعی داشته باشد، آن را برایش تبیین کنیم. موضوعات اجتماعی آنقدر مهم هستند که مؤلفه‌های متغیر در مسائل اجتماعی از مؤلفه‌های متغیر در علم پزشکی بسیار مهم‌تر هستند. فارغ از ربا، این موضوع باید اساساً برایمان حل شود.

- در جلسات گذشته در سوره مبارکه بقره خواندیم:

* «کتاب»، هدایت است. یعنی «کتاب»، علم، معرفت، شناخت و است. اما «متقین» از آن بهره می‌برند. یعنی به شرطی از کتاب بهره خواهد برد که اهل تقوا باشد. یکی از «صفات اهل تقوا»:

یؤمنون بالغیب: یعنی اگر چیزی به او گفتیم و او فهمید که از این مطلب از جانب حکیم نازل شده است، بدون چون و چرا می‌پذیرد و به آن ایمان دارد. وقتی دلیلی برای رد سخنی که از جانب حکیمی گفته شده است، وجود ندارد نباید آن را رد کرد. این موضوع باید برای انسانی که قصد هدایت و متقی شدن دارد، جا بیفتد. یعنی بفهمد که فلسفه و حکمت بسیاری از سخنانی که ولی می‌گوید، برای ما غیب است و چون غیب است نمی‌توانیم بگوییم «ایمان نمی‌آوریم». چه طور وقتی می‌خواهیم از پزشکی تبعیت کنیم نمی‌گوییم: چرا و به چه علت فلان دارو را دادی؟ و ... مهم این است که در پیدا کردن دکتر خوب، دقت کنیم و سپس در تبعیت کردن اگر و اما نیاوریم. درباره موضوعات اجتماعی نیز چنین است باید در پیدا کردن ولی، بسیار زحمت بکشیم اما وقتی او را یافتیم دیگر باید تبعیت و تقلید کرد. باید سمعاً و طاعتاً شویم.

- در مسائل اجتماعی ربا» شایع شده است. آنها می‌گویند ربا شبیه به بیع است در حالی که خدا بیع را حلال و ربا را حرام دانسته است.

- آیه ۲۷۵: اگر قبل از آمدن حکم، ربا انجام دادند اشکال ندارد بخشیده می‌شوند، اما اگر بعد از علم به ربا بودن، باز هم ربا انجام دادند، آنها خالدون در جهنم هستند.

- آیه ۲۷۶: حکم رفته است برای اینکه ربا نابود و صدقه شکوفا می‌شود. قاعده خدا این است که ربا را به نابودی می‌کشاند و صدقه را به شکوفایی و رشد. خدا سر این ماجرا قاطعیت دارد که نگذارد هیچ ربایی عاقبت به خیر شود.

- آیات ۲۷۷ و ۲۷۸: از این آیه معلوم است خدا تهدیدش واقعاً جدی است که اگر کسی ربا انجام می‌دهد یعنی فریاد می‌زند و اعلام جنگ با خدا و رسول را دارد.

- آیه ۲۷۹: اگر کسی از ربا توبه کرد مالش حلال است و هر آنچه که از طریق ربا به دست آورده است باید خارج شود.

- آیه ۲۸۰: اگر دیدید کسی بدهکار بود و در فشار، نباید او را تحت فشار قرار دهیم تا بدهی اش را بدهد. اسلام به ما اجازه نمی‌دهد که به هر قیمتی طلبمان را از فرد مقابل بگیریم. ضمناً در این شرایط اگر قرض می‌دهید به تبت صدقه بدهید.

- آیه ۲۸۱: این آیه حرفش این است که لطفاً با آدم‌ها به گونه‌ای برخورد کنید که دوست دارید در قیامت با شما رفتار کنند. ما در برابر خدا کاملاً ذو عسره هستیم و خدا می‌تواند تا ذره آخر قرضش را از ما پس بگیرد زیرا ما هیچ چیز از خودمان نداریم.

- در آیه ۲۵۷ سوره مبارکه بقره آمده است: کسانی که خدا را ولی بگیرند، خدا آنها را از ظلمات به سمت نور خارج می‌کند. اما آنهایی که طاغوت را حاکم خودشان قرار دهند، «اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» اند. عبارت دومی فقط درباره این افراد و اهل ربا آمده است. در آیه ۲۷۵ نیز همین مطلب آمده است.

- حضرت علامه در ذیل آیه ۲۷۵ آورده‌اند که دو چیز در قرآن هست که شدت کفر، مقابله و عذابی که برای آن در نظر گرفته شده است با هیچ عمل دیگری قابل مقایسه نیست: ۱- ربا ۲- پذیرش ولایت طاغوت.

- این دو فقط با کنار گذاشتن درست می‌شود و این دو مشمول «شفاعت» و «غفران» خدا نمی‌شوند و قدرت حبط همه اعمال انسان را دارند. فقط باید این دو را ترک کرد.

- پذیرش ولایت طاغوت تا حدودی مشخص است اما ربا شاید به وضوح پذیرش ولایت طاغوت نباشد. در رأس این دو، موضوع «شرک» وجود دارد. اینها دو جلوه و دو سر مهم «شرک» هستند.

- «شرک» یعنی انسان کنار خدا، غیریتی را در نظام عالم قائل شود.

- البته منظور شرک خفی نیست بلکه منظور شرک علنی است که فرد علناً شرک دارد.

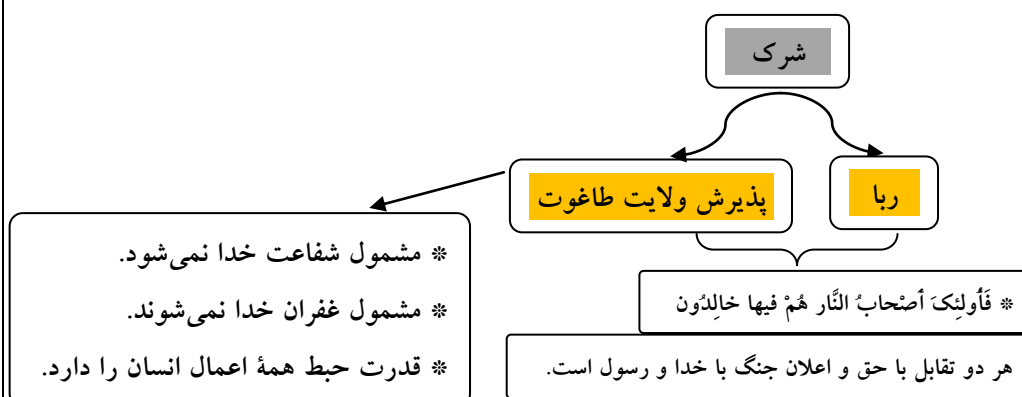
- ولایت طاغوت: کسی که پذیرش ولایت طاغوت دارد و عناد دارد، شرک در این حالت، زمانی است که فرد شمشیر می‌کشد و «صد عن سبیل الله» می‌کند. ولایت طاغوت داشتن هم برای خود طاغوت و هم برای مستضعفینی که ولایت او را می‌پذیرند هر دو مقصودند. کسی که ولایت معاویه را می‌پذیرد در واقع ولایت حضرت علی (ع) را کنار می‌گذارد.

- حضرت سید الشهداء در دعای عرفه یکی از وجوه طهارت خود را این‌گونه مطرح می‌کنند که نطفه وجود مقدسشان در فضایی شکل گرفته که حکومت طواغیت نبوده و حکومت اسلام بوده است.

- موضوعات اجتماعی اساساً دو سر هستند یعنی هم پذیرنده می‌خواهند و هم کسی که مجبور به پذیرش می‌کند.

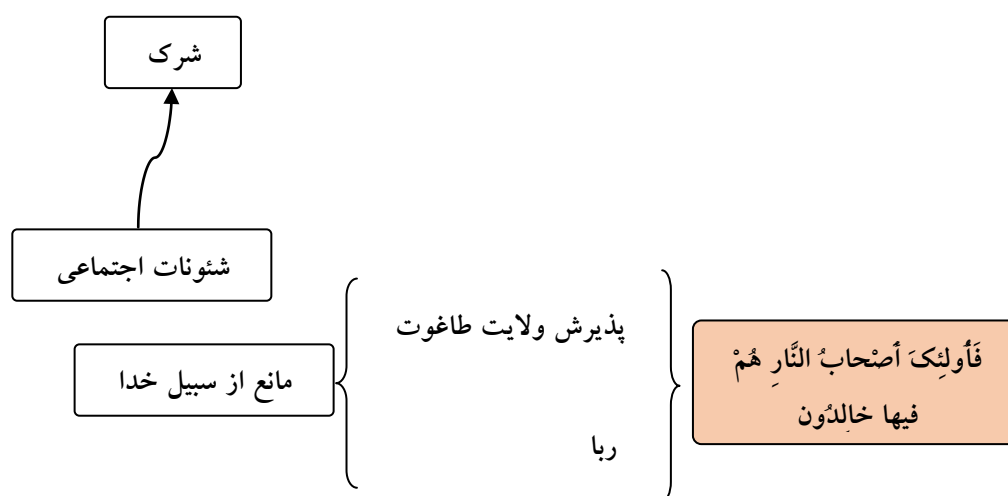
- آدم‌ها باید «برائت از حکومت طاغوت» داشته باشند.

- طاغوت احتیاج نیست که لزوماً ظاهر دین را نگه ندارد بلکه همین که او طغیان دارد و ولایت ولی خدا را نمی‌پذیرد طاغوت است.



زنگ دوم:

- گفته شد شرک هیچ بخشش و غفرانی ندارد. «پذیرش حکومت طاغوت» و «ربا» دو جلوه و دو سر مهم «شرک» هستند.
- در پذیرش حکومت طاغوت گفتیم اگر سر چشمه عوض شود الباقی باطل یا حق می‌شود. اگر سر چشمه ولایت امیرالمؤمنین را برداشته و ولایت معاویه را بگذاریم، حتی سودآوری اقتصادی و توسعه کشاورزی هم بی‌معنی است.
- ولایت طاغوت و ولایت خدا و رسول، مانند این است که یک عدد منفی یا مثبت پشت پرانتز است. در ولایت طاغوت عدد منفی پشت پرانتز است که هر چقدر خالصانه و مخلصانه عدد داخل پرانتز را زیاد کنید، لاجرم عدد منفی را زیاد کرده‌اید. تنها راه حل آن، کنار گذاشتن ولایت طاغوت است.
- کارگری کردن در ولایت الله، قُرب به خدا دارد اما دانشمند بودن در ولایت طاغوت قطعاً بُعد از خدا دارد.
- فقر در حکومت امیرالمؤمنین شرافت دارد به غنا در حکومت معاویه، با اینکه اسلام به فقر اذن نداده است.



- ربا: کسی نیازمند شده است و فرد ربا دهنده در ازای قرض به او - که در حقیقت صرف رفع نیازش می‌شود - سود دریافت می‌کند.

- اثرات ربا:

✓ نیازمند شدن یک نفر، محل سود دیگری شده است.

✓ احساس مالکیت و بهره‌مندی و عدم مسئولیت در ربا دهنده است.

- خمس

- زکات

- فی اموالهم حق معلوم لسانل و المحروم

✓ سود کردن بدون زحمت هم دارد.

✓ ریسک یک طرفه دارد.

✓ اختلاف طبقاتی اثر قطعی ربا است.

- آیه ۲۸۲: قرض به هم دادید حتماً آن را «کتابت» کنید. «کتابت شدن» این مسائل بسیاری از پیچیدگی‌های اجتماعی را حل می‌کند. برای ایجاد تقوای اجتماعی، انجام کارهایی مانند کتابت بسیار اهمیت دارد. رعایت این نکات در ایجاد کنترل در جامعه بسیار مؤثر است.

- البته اگر کسی بی‌تقوا باشد، نوشتن هم تأثیری ندارد. اما در هر حال برای جامعه‌ای که نیت تقوا دارد، نوشتن و کتابت کردن بسیار مؤثر است.

- اگر یکی از آن دو نفر هم سفیه و یا کودک بود باید برای او ولی در نظر بگیرید تا سرش کلاه نرود.

- بر ماجرای نوشتن، دو شاهد بگیرید ضمناً اگر کسی از شما خواست شاهد باشد، قبول کنید.

- کوتاه بودن و زیاد بودن زمان قرض دادن نیز نباید تأثیری در این ماجرا داشته باشد، مثلاً حتی اگر قرض گیرنده قرار است فقط برای دو ساعت پولی را از شما قرض بگیرد، باز هم مکتوب کنید و بگذارید این مسئله در جامعه فرهنگ و جریان شود ولو اینکه شما با مکتوب کردن به زحمت بیفتید اما جامعه‌اتان چنین فرهنگی پیدا کند بسیاری از مشکلاتتان حل می‌شود. «کتابت کردن»، فرهنگ مراقبت اجتماعی تولید می‌کند که بسیار ارزشمند است.

- تقوا پیشه کنید چون خدا گفته است حتی اگر تقوا پیشه کردن برایتان سخت باشد. هر کس تقوا پیشه کند خدا به او «علم» می‌دهد.

- حتی در مورد موضوعات کوچک هم، چون خدا حکم کرده است، آن موضوع کوچک، بزرگ می‌شود، لذا شما هم چون خدا گفته بزرگ بدانید نه اینکه چون موضوع کوچک است آن را کوچک بدانید.

- حتی اگر در سفر بودید و کسی را برای شاهد نیافتید، بین خودتان گروهی و یا نشانی را رد و بدل کنید تا همیشه یادتان بماند.

- انشاءالله «ریا» به هر شکل و صورتش از کل جوامع اسلامی رخت بر بندد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین